

در روزنامه ها خواندم: شخصی از اهالی صربستان، ولیعهد اطیش را با تفنگ کشته است. ماموران فهمیدند که آن فشنگ نشان دولتی صربها را دارد و اطیش فوراً به دولت صرب اعلان جنگ داد..... خلاصه اروپای متمدن با کمال وحشیگری در ظرف بیست و چهار ساعت به هم ریخت.

.....

به قسمت بیرونی منزل مرحوم آخوند رفتم که بزرگان قوم همیشه در آنجا جمع می شدند. شنیدم که پسر کوچک آخوند این طور می گوید: « وقتی در تهران بودم، سید مقدسی که در همسایگی ما بود، یک شب خواب دید که پیغمبر (ص) و حضرت رضا (ع) و حضرت حجه (عج) به منزلش آمدند. سید به احترام آنها از جایش بلند شد و پیغمبر نشست. آن دو امام نیز در خدمت حضرت ایستاده بودند. حضرت رضا (ع) به پیغمبر (ص) از روس شکایت کرد و گفت: « شیعیان ما از دست این خرس شمال در فشار و عذاب هستند. تدبیری بفرمایید. پیغمبر فرمود: چون مدیر دنیا در حال حاضر حجه بن الحسن است، شکایتتان را به او بگویید. حضرت رضا همان شکایت را به حضرت حجه عرضه می کنند. حضرت حجه می فرمایند: « تا بیست ماه به من مهلت بدهید تا تدبیر این کار تمام شود. بعد از آن روس نابود می شود. حالاهم که این جنگ شروع شده، به حساب من سه ماه مانده که آن بیست ماه تمام شود. من یقین دارم که روس تا سه ماه دیگر نابود خواهد شد.» از آنجا بیرون آمدم. به صحن رفتم و کنار برخی رفقا نشستم. گفتم: « این چه آتشی است که در اروپا روشن شده؟ »

گفتند: « حضرت حجه دید، اگر مرحوم آخوند با روس دست به گریبان شود، حتی اگر مسلمانها پیروز شوند، تعداد زیادی کشته خواهند شد. به همین خاطر آتش آخوند خاموش شد و باین فشنگ صربی، آتشی برای روس برافروخته است که پدرش را در بیاورد. خدا این ویلهلم را قدرت و پیروزی دهد. ای به قربان حضرت حجه که چه تدبیری نموده. ما آخوند ها که در مقابل این روس منحوس کاری از دستان بر نیامد، حالا در بلندی نجف می نشینیم و تماشا می کنیم.»

هر روز بعد از چند مباحثه ای که داشتم، در قرائتخانه پلاس می شدم و روزنامه هارا زیر و رو می کردم. کم کم جغرافیای اروپا را یاد گرفتم و با دقت اخبار را دنبال می کردم.

.....

در آن زمان آلمان با هفت دولت طرف شده بود و می جنگید. البته علاوه بر دولتهای کوچک نظیر صربستان و بلژیک و غیره. پیروزی آلمان بر روس بعید به نظر می رسید. می گفتند آلمان دوازده میلیون سرباز مسلح دارد و دشمنانش حدود چهل میلیون وهمه برضد او مسلح و آماده شده اند. از این جهت دعا کردن برای او بر طلاب لازم شده بود و طلاب به طعنه اسم او را حاج ویلهلم موید الاسلام گذاشته بودند و از پیروزی هایش مخصوصاً بر روس خوشحال و مسرور می شدند.

برگرفته از کتاب « سیاحت شرق » - زندگینامه آقا نجفی قوچانی